

پیشگفتار

قبل از قرن هفدهم، علم و فلسفه بایکدیگر در قلمرو معارف بشری مورد تحقیق واقع می‌شدند و مرز مشخصی میان آن دو وجود نداشت، تا اینکه در دوران رنسانس، فرهنگ اومانیزم زمیندهای شناخت مسائل اجتماعی را از طریق عقل و تجربه به وجود آورد؛ این روند در خلال قرن هفدهم آنچنان شتاب یافت که باعث شد در ابتدای قرن هیجدهم زمزمه استقلال و جدایی علوم اجتماعی از فلسفه آغاز شود؛ و پدیده استقلال و انفکاک علوم اجتماعی از فلسفه نیز به طور طبیعی این اندیشه را نمودار ساخت که پدیده‌های اجتماعی ویژگیهای منظمی دارند و قانون حاکم بر رفتار اجتماعی همانند قانونمندی حاکم بر جهان ماده و طبیعت است.

در مورد اقتصاد هم، اندیشمندان اقتصادی معتقد بودند که فعالیتهای انسان در تولید، توزیع و مصرف، تابع قوانین طبیعی است، که باید آنها را شناخت تا اینکه بتوان روابط علمی بین پدیده‌های اقتصادی را تبیین کرد. از آنجا که این قوانین طبیعی است پس، مناسب‌ترین قوانینی هستند که می‌توانند تعادل به وجود آورند، به شرط اینکه در وضعیت طبیعی و آزاد بکار روند و دولت یا اخلاق یا دین، در قلمرو عملکرد آنها، دخالتی نکنند. بنابراین پدیده‌های عینی اقتصادی و رفتارهای انسان عاقل اقتصادی در صحنه اقتصاد، همانند دیگر رخدادهای فیزیکی، تابع رابطه علمی مشخص است و باروش تجربه قابل ملاحظه و بررسی است. عکس‌العمل چنین روندی در این قرن این بود که مسائل ارزشی از قبیل «باید»ها و «نباید»های اقتصادی، به اعتبار تجربه‌ناپذیری آنها از قلمرو تحلیلهای علمی اقتصاد خارج شود؛ زیرا باروش علمی نمی‌توان آنها را اثبات یا نفی کرد. بر همین اساس، علم تجارت که تا آن زمان، با بحثهای ارزشی و اخلاقی همراه بود، مفاهیم ارزشی خود را از دست داد و جای آن را مطالب عینی و توصیفی گرفت.

واقعیت این است که پیدایش رفتارهای اقتصادی، تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه نظام علی و معلولی بر آنها حاکم است؛ به گونه‌ای که می‌توان در سایه رابطه علیت، این رفتارها را تفسیر کرد؛ ولی نباید از نظر دور داشت که یکی از اجزاء علت تامه این رفتارها و رخدادهای عینی، اراده و اختیار انسان است. انسان با اراده و نظر، رفتاری را برمی‌گزیند و رفتاری را رها

مبانی اقتصاد اسلامی

می‌سازد. اکنون موضوعی که در اینجا باید بدقت ارزیابی شود این است که آیا این انتخاب انسان تصادفی است، یا به گونه دیگری است؟ حال اگر شیوه اعمال اختیار و به کارگیری اراده را دقیق بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ارزشهایی وجود دارند که همواره ما را به طرف انجام دادن کار مشخصی سوق می‌دهند. این ارزشهای خاص، در شکل‌گیری اراده و خواست انسان تأثیر چشمگیری دارند. در واقع این ارزشها، انگیزه‌هایی هستند که رفتار خاصی را به انسان الهام می‌کنند؛ مثلاً فردی که در فعالیت تولیدی، سود را انتخاب می‌کند، به این دلیل است که از طرفی میل ذاتی و طبیعی او همانند دیگر انسانها سود را جستجو می‌کند و از طرف دیگر، در جهان اراده او این پدیده وجود دارد که این «سود» خوب است و باید آن را طلب کرد. در اینجا سخن درباره این نیست که منشأ پیدایش این «باید»ها و «نباید»ها و «خوب و بد»ها چیست؛ بلکه بحث دقیقاً در این است که «سود» همچنانکه مورد میل اوست و وی کشش درونی به آن دارد، «خوب» هم هست و بنابراین در رسیدن به آن «باید» تلاش کند.

فرد مجروحی که خون از بدن وی خارج شده است، میل به آب دارد؛ اما آب برای او خوب نیست و «نباید» بیاشامد؛ اینکه منشأ این «نباید» چیست؟ بحث دیگری است، اما چنین فردی که به نوشیدن آب میل فراوانی دارد، ممکن است نوشیدن آب را انتخاب نکند؛ چون فرض بر این است که آن را «خوب» نمی‌داند. به عبارت دیگر رویدادهای فیزیکی و طبیعی رفتار عینی اقتصاد، در این نکته اشتراک دارند که کلیه این رویدادها و رفتارها پدیده‌هایی هستند که نظام علی و معلولی بر آنها حاکم است؛ و نقطه افتراق آنها در اینجا است که بر پدیده فیزیکی رابطه علیت جبری، ولی بر رفتار اقتصادی رابطه علیت بر اساس «اختیار و اراده» حاکم است؛ و اراده نیز چه بسا تحت تأثیر ارزشهای دینی، حقوقی و اخلاقی قرار گیرد و از این ارزشها متأثر گردد. اقتصاددان وقتی درباره رفتار اقتصادی افراد جامعه تحقیق می‌کند، باید توجه داشته باشد که این رفتار حرکتی است که دارای علت و جهت است و حامل ارزشی از ارزشهای پذیرفته شده در اجتماع است. اینجا است که محقق اقتصادی باید جهت ارزش حاکم بر رفتار را آنگونه ببیند که واقعیت دارد، نه آنگونه که خود او می‌پسندد و یا پیشداوری می‌کند.

اکنون که ماهیت رفتارها و پدیده‌های عینی اقتصاد را از نمودهای فیزیکی و طبیعی جدا کردیم و روشن شد که ارزشها در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی تأثیر دارند؛ توجه به

پیشگفتار

این نکته اساسی نیز ضروری است که کلیه «باید»های اقتصادی در عرض یکدیگر قرار ندارند؛ بلکه می‌توان گفت آنها بردو گونه‌اند، و حتی یک نوع آن برنوع دیگر، اشراف دارد؛ یعنی در واقع قسمی از بایدها مبنا و خاستگاه قسم دیگر است.

الف) بایدهای مبنایی

روابط اقتصادی در سطح جامعه الزاماً در چهارچوب یک نظام اقتصادی، شکل می‌گیرد و نظام اقتصادی بدون «جهت» و «هدف» پذیرفته نیست و «باید»هایی که «جهت» و «هدف» نظام اقتصادی را تعیین می‌کنند؛ «باید»های مبنایی نامیده می‌شوند.

ب) بایدهای ابزاری

تطبیق و پیاده کردن «باید»های مبنایی و ارزشهایی که جهت و اهداف اقتصاد جامعه را تعیین می‌کنند، به «باید»های، ابزاری و سیاستگذاری نیازمندند. این قسم از بایدها نسبت به اهداف اقتصادی و جهت آنها درست جنبه «ابزاری» دارند. اکنون پرسشی که برای هر اقتصاددان مطرح است، این است که این «بایدهای ابزاری» و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی، چه ارتباطی با آن اهداف و جهت‌های کلی نظام اقتصادی جامعه دارد؟ پاسخ این است که همواره ابزارها و سیاستگذاریها، باید با جهت‌ها و اهداف (ارزشهای مبنایی) نظام اقتصادی متناسب باشد و بنا بر این نظام اقتصادی، از این نظر که جهت و هدف مشخص دارد و حامل ارزشهایی است، رابطه تنگاتنگی با ابزار سیاستگذاری دارد و در نتیجه ضروری است که بایدهای ابزاری و سیاستگذاری، با بایدهای مبنایی انسجام لازم را داشته باشد. البته در تبیین این سیاستگذاریها، واقعیت‌های عینی اقتصاد و جامعه، حتماً باید مورد توجه قرار گیرد و بدون در نظر گرفتن آنها تعیین سیاستها امکان ندارد.

کتابی که در پیش‌رو دارید دومین اثری است که در زمینه مبنایی حقوقی ارزشی «اقتصاد اسلامی» تدوین شده است. پس از انتشار کتاب در آمدی بر اقتصاد اسلامی به نظر رسید که آن را بازنگری کنیم؛ بدین منظور گروه اقتصاد جلسات بحث و بررسی موضوعات کتاب یادشده را طی مدت تقریباً دو سال برقرار کرد و مباحث را مجدداً مطرح ساخت و پاره‌ای از مباحث کتاب قبلی در این کتاب حفظ شد؛ اما همانگونه که بر خوانندگان محترم نیز آشکار است، جهت محتوای بحث به طور کلی تغییر کرد. در کتاب در آمدی بر اقتصاد

مبانی اقتصاد اسلامی

اسلامی بحثها بیشتر شکل حقوقی دارد، اما در این کتاب شکل بحثها بیشتر اقتصادی و تحلیلی است و از شکل حقوقی بیشتر فاصله گرفته است. در واقع کتاب «درآمدی بر اقتصاد اسلامی» گام نخستین، و کتاب فعلی گام بعدی در زمینه اقتصاد اسلامی است. ویژگی این اثر این است که ارزشها و حقوق پذیرفته شده در نظام اقتصاد اسلامی به گونه‌ای در آن مطرح شده است که زمینه این باور را به وجود آورد که ارزشهای پذیرفته شده در نظام اقتصاد اسلامی، قادر است برخی از نظریه‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. اکنون بر اندیشمندان اقتصادی جامعه دانشگاهی ماست که این نوع تأثیر پذیری نظریه‌ها را مورد توجه قرار دهند و بار دیگر بر انجام رسالت بازسازی این تئوریه‌ها و نظریات، بر اساس ارزشهای نظام اقتصاد اسلامی و در چهار چوب روش علمی و پذیرفته شده، اصرار ورزند. گروه بر خود لازم می‌داند از همه استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه که صمیمانه با این دفتر همکاری نمودند بویژه از حضرت آیه... سید محمود هاشمی دام‌ظله، که سرپرستی جلسات را به عهده داشتند و آقایان دکتر داودی، دکتر شریف آزاده، حجة الاسلام والمسلمین مصباحی و حجة الاسلام والمسلمین نظری که عهده‌دار تهیه مقالات، بازنگری و اظهار نظر نسبت به آنها بودند، تقدیر و تشکر نماید.

گروه اقتصاد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه